

## بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر افزایش خلاقیت و اشتیاق به مدرسه در دانش آموزان مقطع ابتدایی

معصومه تاجیک<sup>۱</sup>، علی اکبر امین بیدختی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، موسسه آموزش عالی کومش.

<sup>۲</sup> استادتمام، موسسه آموزش عالی کومش.

نام نویسنده مسئول:

معصومه تاجیک

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۲

### چکیده

این پژوهش به بررسی تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر افزایش خلاقیت و اشتیاق به مدرسه در دانش آموزان مقطع ابتدایی پرداخته شد. روش تحقیق در پژوهش حاضر بر اساس هدف، کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی - پیمایشی بود و شیوه انجام آن نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل بود. اعضای جامعه آماری دانش آموزان دختر پایه ششم ابتدایی شهر پاکدشت در سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ می باشند. به منظور انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه گیری تصادفی ساده استفاده شد. برای اینکه دانش آموزان از نظر شرایط محیطی در شرایط یکسانی قرار داشته باشند همه آن‌ها از یک مدرسه انتخاب شدند. تعداد ۶۰ دانش آموز به صورت تصادفی انتخاب و به دو گروه ۳۰ نفری (۳۰ نفر گروه آزمایش و ۳۰ نفر گروه کنترل) تقسیم شدند و پرسشنامه های تهیه شده بین دو گروه توزیع شدند. ابزار گرد آوری اطلاعات در پژوهش حاضر پرسشنامه‌های خلاقیت تورنس (۱۹۹۲) و اشتیاق به مدرسه وانگ و همکاران (۲۰۱۱) بود. همچنین جهت آموزش فلسفه برای کودکان از داستانهای فکری (۱ و ۲) تالیف فیلیپ کم، ترجمه شهرتاس و رشتی استفاده شد. بررسی پایایی پرسشنامه‌ها با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ صورت گرفت و با توجه به این که متغیرهای این تحقیق مقداری بالای ۰,۷ گرفتند، ابزار از پایایی مناسب برخوردار بود. داده‌های حاصل از این پرسشنامه‌ها از طریق آزمون تحلیل کواریانس با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۳ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاصل از فرضیه‌ها حاکی از این بود که آموزش فلسفه برای کودکان بر خلاقیت و اشتیاق به مدرسه تأثیر مثبت و معنادار دارد ( $P < 0,01$ ). بنابراین با آموزش فلسفه برای کودکان می توان خلاقیت و اشتیاق به مدرسه را در دانش آموزان را بهبود بخشید.

**واژگان کلیدی:** دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان، خلاقیت، اشتیاق به مدرسه.

## مقدمه

فلسفه برای کودکان به عنوان یکی از ابزارهای اصلی پرورش مهارت‌های تفکر در کودکان شناخته شده است. با به کارگیری آن می‌توان دانش‌آموزان را در سطح خودشان کنجکاو و پرسش‌گر تربیت کرد. انسان‌ها برای زندگی در دنیای پرچالش و متحول امروز نیازمند مهارت‌های فکری سطح بالا، از جمله تفکر نقاد، خلاق و استدلالی هستند و چنین مهارت‌هایی از طریق آموزش و تمرین قابل دستیابی هستند. آموزش فلسفه یاد دادن چگونه اندیشیدن است. در این روش شاگردان حق دارند درباره هر موضوعی به پرسش و کندوکاو بپردازند و معلم در این کار به آن‌ها کمک می‌کند. این شیوه سبب می‌شود شاگردان درس را بهتر و عمیق‌تر درک کنند و به ذهن بسپارند. اگر کودکان بیاموزند به تفکر بپردازند و در مشاهدات و مفروضات خود کنجکاو شوند، زمینه نگرش فلسفی با ایجاد شگفت‌زدگی در آنان ایجاد می‌شود؛ چرا که شگفتی و حیرت آغاز فلسفه‌ورزی است (فرمپینی فراهانی، ۱۳۸۷). برنامه فلسفه برای کودکان در پی آن است که توانایی‌های بالقوه کودکان را به گونه‌ای به فعالیت برساند و آن‌ها را برای داشتن تفکری کارآمد در آینده آماده کند. در واقع، هدف تبدیل کودکان به فیلسوفان یا تصمیم‌گیرندگان نیست، بلکه کمک به آن‌ها برای اندیشه ورزتر شدن، ژرفاندیش‌تر شدن و منطقی‌تر شدن است. هدف پژوهش حاضر این است که از طریق آموزش فلسفه به کودکان، خلاقیت و اشتیاق به مدرسه را در آنان تقویت کند. در سال‌های اخیر خلاقیت در موفقیت‌های تحصیلی مورد توجه قرار گرفته است. در گستره موضوع خلاقیت مسئله کشف و شناسایی افراد خلاق و عوامل موثر بر خلاقیت از ماهیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا شناخت زود هنگام این افراد، آموزش و پرورش درست و به موقع استعدادها می‌تواند بزرگترین قدم در راه پیشرفت کشور باشد. از طرفی اشتیاق به مدرسه باعث مشارکت مؤثر در فعالیت‌های مدرسه، شرکت در فعالیت‌های کلاسی، سازگاری با فرهنگ مدرسه و رابطه مناسب با معلمان و سایر دانش‌آموزان می‌شود. اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان سازه‌ای است که برای یادگیری بسیار مهم است؛ تاجایی که آن را یک عامل مهم یادگیری می‌دانند. اشتیاق تحصیلی به میزان انرژی‌ای که یک فراگیر برای انجام کارهای تحصیلی خود صرف می‌کند و نیز میزان اثربخشی و کارایی حاصل‌شده اطلاق می‌شود.

آموزش فلسفه به کودکان کلیدی است که می‌تواند به رشد مهم‌ترین جنبه درونی کودکان یعنی تفکر کمک می‌کند. لیپمن با طراحی و اجرای برنامه‌ای با عنوان فلسفه برای کودکان به اختصار "آموزش فلسفه به کودکان" می‌نامد، تلاش نمود تا فلسفه را به جایگاه واقعی خویش آن گونه که سقراط مد نظر داشت بازگرداند. به نظر او فلسفه ویژه بزرگسالان نیست و کودکان نیز می‌توانند آن را انجام دهند. او فلسفه را در معنای فلسفیدن به کار برد، کاری که کودکان می‌توانند آن را انجام دهند و به طور ذاتی مستعد انجام آن هستند (سیفی گندمانی و همکاران، ۱۳۹۰).

برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان، هدف‌های شناختی روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می‌کند و این کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد (هاینز، ۲۰۱۲). برنامه فلسفه برای کودکان یک روش موفق در آموزش تفکر است. تجربه جهانی و شواهد در بیش از ۵۰ کشور جهان نشان می‌دهد که فلسفه برای کودکان به رشد تفکر در آنها کمک کرده است. این برنامه با ارائه تعداد زیادی تمرین در ورد یافتن دلایل خوب برای داوری، کودکان را تحت نوعی آموزش قرار می‌دهد که افق دید آنها را وسیع‌تر می‌کند و به کودکان یاد می‌دهد که چگونه می‌توانند بهتر فکر کنند (صفایی و همکاران، ۱۳۸۵). این برنامه در عین حال هدف اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک است. این برنامه در پرورش مشارکت منظم و پرورش خودآگاهی فرد سهم قطعی دارد. از نظر لیپمن هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان آن است که به کودکان کمک کند بیاموزند چگونه فکر کنند (هاینز، ۲۰۱۲). آدمی، برای پاسخ به درخواست‌های متنوع دنیای پیچیده عصر حاضر، نیازمند توانایی‌های بیشماری است. از این رو بر اساس ضرورت‌هایی که بر وی تحمیل می‌شود، سازکارهایی به صورت خودانگیخته یا خودساخته در او شکل می‌گیرد که او را از سایر جانداران متمایز می‌کند. فلسفه برای کودکان نوعی فلسفه کاربردی است. هدف آن است که شاگردان را به فلسفیدن وادارد و به آن‌ها کمک کرد تا حالت عادی به حالت اندیشمندانه، از بی تفاوتی به اندیشه‌ورزی و از تفکر معمولی به تفکر انتقادی حرکت کنند. در این روش رویکرد اکتشافی مدنظر است. کاوش جمعی و استفاده از گفت‌وگوی سقراطی به مثابه روش کار تعیین می‌شود (حاتمی و همکاران، ۱۳۸۹).

در این برنامه، دانش‌آموزان به کاوشگرانی ماهر و جوان تبدیل می‌شوند. کاوشگر بودن، مفهوم اصلی این الگوست و مراد از آن جستجوگری فعال و پرسشگری مصر بودن و داشتن هوشیاری دائمی برای مشاهده ارتباطات و اختلافات و آمادگی همیشگی برای مقایسه، مقابله، تحلیل و ارائه فرضیه، تجربه، مشاهده، سنجش و امتحان است. فلسفه عمق و جستجوی سنجش‌گرانه پرسش‌هایی است که مردم از زندگی و سرنوشت خود و از آغاز و انجام جهان و برتر از همه از جاودانگی و ماندن خود دارند. فهمیدن علت بنیادی عشق انسان به تفکر و اندیشیدن و دانایی است. فلسفه آموختن دیدگاه دیگران نیست، بلکه گونه‌ای فعالیت و کوشش برای دانستن است (حاتمی و همکاران، ۱۳۸۹). کمالی مطلق و نوشادی (۱۳۹۶) در پژوهش خود تحت عنوان تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش‌آموزان دوره ابتدایی به این نتیجه دست یافتند که آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش‌آموزان تاثیر مثبت و معناداری داشت. همچنین پس از آموزش فلسفه برای کودکان، سطح پرسشگری بر اساس حیطه شناختی بلوم از "سطح دانش" به "سطح تجزیه و تحلیل" ارتقاء یافت. جعفری و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش دبستانی پرداختند و نشان دادند که آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش بعد شناختی (کنجکاوی، پرسشگری، استدلال کردن، تفکر انتقادی، خلاقیت، علاقه به آزمایش و تجربه) و بعد عاطفی (علاقه به نظم و ترتیب، اشتیاق، مشارکت جویی، استقلال رای، اعتماد به نفس، ابراز وجود) روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش دبستانی تاثیر دارد و به طور کلی اجرای این برنامه بر پرورش روحیه پژوهشگری این کودکان تاثیرگذار بوده است.

فلسفه برای کودکان با هدف تشکیل اجتماع پژوهشی به منظور تسهیل مهارت‌های تفکر انتقادی از طریق پرسشگری، ابراز عقیده، ساخت و ارزیابی استدلال و جستجو برای راه حل از طریق مسائل فلسفی و ساخت معنا با تاکید بر خطاپذیری، تامل، همدلی و گشوده ذهنی است (بلیزبی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). همچنین هدف فلسفه برای کودکان آموزش مفاهیم ساده شده کلاسیک فلسفی نیست، بلکه هدف آن پرسش و تامل کردن است (ناجی، ۱۳۸۹). کودکانی که به فلسفه اشتغال می‌ورزند، می‌توانند خودشان و جهان را در یک چشم‌انداز جدید ببینند. آنها می‌توانند ایده‌هایی را از دیگران دریافت کنند که ممکن است خطور آنها به ذهنشان غیرممکن باشد (فیشر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵). بنابراین فلسفه، یادگیری تاریخ ایده‌های فلسفی نیست، بلکه هر کسی باید مفاهیم انتزاعی را به تجارب ملموس منتقل کند و در این بین، معلم باید قادر به هدایت بحث‌های فلسفی و گفتگو باشد. یکی از متغیرهایی که در پژوهش حاضر تاثیر دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان را بر روی آن بررسی می‌شود، خلاقیت می‌باشد.

فلسفه برای کودکان و خلاقیت به عنوان موضوعات مورد اهمیت، در بین بسیاری از متولیان تعلیم و تربیت مورد اهمیت و توجه فزاینده‌ای قرار گرفته است. فلسفه برای کودکان و یا به عبارتی «اجتماع کندوکاو»، چهارچوب مناسبی را برای تمرین راهکارهای فلسفه فراهم می‌کند؛ اجتماع کوچکی که به کودکان امکان می‌دهد از فعالیت‌های اجتماعی و بیرونی به فعالیت‌های فردی و درونی یا ذهنی برسند. در این چهارچوب، کودکان می‌توانند کندوکاو را با مشارکت و همیاری معلم و همکلاسی‌ها تمرین کنند و پس از آن که آن را یاد گرفتند، به تنهایی نیز بتوانند به آن روی آورند (رشتچی و کیوان‌فر، ۱۳۸۸). محققان بر این باورند که از طریق آموزش فلسفه برای کودکان، دانش‌آموزان می‌توانند هنر زندگی کردن را به درستی بیاموزند و در عمل، آنچه را که شایسته است، بکار گیرند (دی‌اولمپیو و تسچرز<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶). ورلی<sup>۵</sup> (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای با عنوان فلسفه و کودکان به این نتیجه دست یافته است که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان می‌تواند در جهت بهبود توانایی استدلال و پرورش خلاقیت بسیار مؤثر باشد. خلاقیت نیز عبارت است از: فرایند حل مشکلات، اختلاف نظر درباره اطلاعات، خطا کردن اثر عناصر و عوامل، اشیاء و مواردی از قبیل حدس زدن و تشکیل فرضیه‌ها درباره این کمبودها، ارزیابی‌ها و آزمایش این حدس‌ها، فرضیه‌ها، احتمال اصلاح و آزمایش مجدد آنها و در نهایت مرتبط ساختن نتایج (رستمی، ۱۳۹۱). خلاقیت توانایی پرورش انسان‌هایی را می‌دهد که با زندگی و دنیای پیچیده‌ی حال حاضر و دگرگونی‌های فزاینده فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سازگاری مناسبی داشته باشند و آینده‌ای بهتر بسازند. شالوده‌ی مهارت‌های فکری کودکان باید از همان سال‌های اولیه زندگی‌شان پی‌ریزی شود، زیرا فراخ اندیشی در همان سال‌هایی آغاز می‌شود که شخصیت کودک شکل می‌گیرد. آنها باید با نگرشی باز به آینده خود بنگرند. فراخ اندیشی باعث می‌شود تا فرد

2. Bleasby

3. Fisher

4. D'Olimpio & Teschers

5. Worley

خودمحور نباشد و تعصب نوزد(ماهروزاده و رمضان‌پور، ۱۳۹۰). از این رو طی سال‌های اخیر تمایل اصحاب تعلیم و تربیت به تقویت مهارت‌های تفکر و گسترش خلاقیت در خلال آموزش فزونی زیادی یافته به نحوی که در بسیاری از مراکز آموزشی، پرورش تفکر خلاق در بین کودکان جزء اولویت‌های آن شده است. در طی این چند سال اخیر پررنگ شدن واژه خلاقیت در ادبیات آموزش و پرورش جدید را می‌توان ماحصل این موضوع دانست که بسیاری از متخصصان و صاحب نظران عرصه تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده‌اند که دانش آموزان و کودکان به اندازه کافی قدرت تجزیه و تحلیل مسائل را ندارند و نمی‌توانند در زمان برخورد با یک موضوع دست به خلاقیت بزنند و با شیوه‌ای تازه و بدور از چهارچوب‌های تعریف شده دست به ابداع بزنند. به عبارتی ما شاهد این هستیم که کودکان فقط قادرند در خط سیری که ما آموزش داده‌ایم و برایشان تعریف کرده‌ایم حرکت کنند و اگر این مسیر و خط سیر با کوچکترین تغییری ارائه شود آن‌ها دچار سردرگمی و گیجی شده و نمی‌توانند از خود خلاقیت و باز تعریفی مناسب ارائه نمایند. امروزه ما شاهد این هستیم که بسیاری از نظام‌های پیشرو در زمینه تعلیم و تربیت موضوع یادگیری زدایی، را پیشنهاد می‌دهند؛ در این نظام‌ها به دانش‌آموزان می‌آموزند که چگونه از چسبندگی‌های ذهنی فاصله بگیرند و دنیا را بر مبنای یادگیری-زدایی آغاز کنند. کودکان در این نظام‌ها بسیاری از یادگیری‌های پیشین خود را فراموش یا باز تعریف می‌کنند و می‌آموزند که یادگیری فقط با چسبیدن به داشته‌های گذشته هرگز حاصل نمی‌شود؛ بلکه باید با خلاقیت و تفکر اقدام به دوباره فهم یادگیری‌های گذشته بنماییم(نادری، ۱۳۹۱). شاید بتوان گفت یکی از دلایل ناتوانی کودکان در حل مسائل بر می‌گردد به شیوه‌های آموزش؛ معمولاً در بسیاری از کلاس‌های درس معلم نقش پررنگ‌تری به نسبت دانش‌آموزان دارد، ولی به واقع می‌بایست در روند یاددهی-یادگیری کودکان نقشی فعالتر ایفا کنند تا آموزش به درستی صورت پذیرد؛ اینکه معلمان زمان زیادی را صرف توضیح و تفسیر موضوعات درسی کنند و دانش‌آموزان به عنوان شنونده باشند، به مرور زمان مؤید این موضوع در ذهن آن‌ها می‌شود که معلم از آنها داناتر است و پذیرش نقش دانای کل بودن معلم در ذهن دانش‌آموزان صورت می‌پذیرد و می‌بایست برای حل تمامی مسائل خود به او مراجعه کند و از تفکر و خلاقیت باز می‌ماند و فقط به عنوان مصرف کننده دانش قبول نقش کرده و برای حرکت به جایگاهی بالاتر یعنی تولید کننده دانش، ترس دارد. این موضوع ما را وا می‌دارد تا از شیوه‌های جدید در پرورش خلاقیت در کودکانمان استفاده کنیم؛ یکی از این شیوه‌ها، برنامه آموزش فلسفه برای کودکان است.

از دیگر متغیرهای مورد بررسی در پژوهش حاضر اشتیاق به مدرسه است. شکل داستانی کتابها در برنامه فلسفه برای کودکان و ارتباطی که میان دانش‌آموزان با مباحث کتاب از یک سو و با دیگر دانش‌آموزان کلاس از سوی دیگر برقرار می‌شود، کمک می‌کند تا دانش‌آموزان اشتیاق به مدرسه را در خود بهبود بخشند. اشتیاق به مدرسه متغیر مهمی است که برای یادگیری حیاتی است تا جایی که از آن به عنوان یک منادی مهم یادگیری یاد می‌شود(زینگیر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸). این متغیر همچنین به عنوان نقطه‌ی محوری اکثر نظریات مربوط به افت تحصیلی به حساب می‌آید(فین<sup>۷</sup>، ۲۰۰۹). اشتیاق به مدرسه معمولاً به عنوان ساختار انگیزشی به کار برده می‌شود که منعکس کننده تعهد یادگیرنده نسبت تحصیل و مدرسه است(لی و شوت<sup>۸</sup>، ۲۰۱۰). اشتیاق تحصیلی سازه‌ای است که عملکرد تحصیلی را به طور مثبت پیش‌بینی می‌کند(ساکلوفسک<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۱۲). در بررسی‌هایی که با دانش‌آموزان سنین متفاوت انجام شده است، اشتیاق به طور مثبت با نمرات بالا، تسلط نسبت به محتوای درسی و مقابله موفقیت-آمیز با موانع رابطه دارد(بریت و همکاران، ۲۰۱۰). اشتیاق همچنین واکنش‌های احساسی و عاطفی بعد از یک عملکرد را تشدید می‌کند، مخصوصاً پس از موفقیت، احساسات را به طور مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهد. اشتیاق به مدرسه بر سازگاری دانش‌آموزان در محیط تحصیلی تأثیر مثبت دارد(فریدریکس<sup>۱۰</sup> و همکاران، ۲۰۰۴). افزایش اشتیاق به مدرسه نشان دهنده افزایش توجه به روان‌شناسی مثبت است که بر روی نقاط قوت و بهینه انسان متمرکز است(سلیگمن<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۰). در پژوهش‌های که در سنین مختلف بر روی دانش‌آموزان انجام شده نتایج نشان داده شده که افزایش اشتیاق به مدرسه می‌تواند موفقیت تحصیلی بالاتر،

6. Zyngier

7. Finn

8. Lee & Shute

9. Saklofske

10. Fredricks

11. Seligman

بهزیستی تحصیلی و فرصت‌های شغلی بهتر را پیش‌بینی کند(لی و لرنر<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۱). عقیقی و همکاران (۱۳۹۴)، پژوهشی با عنوان نقش اشتیاق تحصیلی در پیش‌بینی رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان انجام دادند. نتایج پژوهش آنها نشان داد اشتیاق تحصیلی رابطه منفی معنی‌داری با رفتار پرخطر دارد. همچنین اشتیاق تحصیلی قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده انواع رفتار پرخطر دانش‌آموزان به صورت منفی است. قدم‌پور و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود تحت عنوان رابطه معنای زندگی و اشتیاق تحصیلی با بهزیستی تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول شهر ایزده نشان دادند بین معنای زندگی و اشتیاق تحصیلی با بهزیستی تحصیلی رابطه منفی و معناداری وجود دارد و معنای زندگی و اشتیاق تحصیلی می‌تواند بهزیستی تحصیلی را پیش‌بینی کردند؛ بنابراین توجه به سازه‌های اشتیاق تحصیلی و معنای زندگی یکی از ضرورت‌های آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت می‌باشد.

در حالی که اختلافاتی در مورد تصور پژوهشگران از مفهوم اشتیاق تحصیلی وجود دارد، اما عمدتاً توافق بر آن است که این مفهوم به حالت عاطفی مثبت دانش‌آموزان نسبت به تحصیل و مدرسه دارد(وانگ و دگول<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۴). شناخت مدرسه در برگیرنده درک ارزش مدرسه به عنوان یک نهاد اجتماعی و وسیله‌ای برای تسهیل موفقیت شخصی است. به عبارت دیگر، دانش‌آموزان احساس می‌کنند که یادگیری در مدرسه ضروری است و این که آموزش در مدرسه ابزاری برای دستیابی به اهداف شخصی از جمله یادگیری و نتایج مرتبط به پیشرفت و توسعه جوانان در ارتباط است(وانگ و پک<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۳). اشتیاق بیانگر حس تعلق دانش‌آموزان به مدرسه، شناسایی مدرسه، حس ارتباط با دیگران و اشتیاق به انجام تکالیف درسی است. پژوهشگران آمریکای شمالی در دهه ۱۹۸۰ اشتیاق را شامل سه جز شناختی، هیجانی(عاطفی) و رفتاری می‌دانند(جیمرسون<sup>۱۵</sup> و همکاران، ۲۰۰۳). جز شناختی به سرمایه‌گذاری دانش‌آموزان در تکالیف مدرسه و همچنین اندیشه و تمایل به یادگیری و تلاش برای یادگیری اشاره دارد. جز هیجانی(عاطفی) به لذت بردن دانش‌آموز و علاقه به چالش‌های مربوط به مدرسه و تمایل به انجام تکالیف مدرسه اشاره دارد و در نهایت جز رفتاری مدرسه به تلاش‌های دانش‌آموزان و حرکات آنان که مطابق با قوانین مدرسه باشند، اشاره دارد(آپلتون و همکاران<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۸). این اجزای مختلف، اشتیاق به مدرسه را توصیف می‌کنند و با یکدیگر همپوشانی دارد(فریدریکس<sup>۱۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۴)؛ بنابراین اشتیاق به مدرسه می‌تواند به عنوان یک ساختار چندبعدی شامل شناخت، انگیزش و رفتار دانش‌آموزان مورد مطالعه قرار بگیرد(کارت<sup>۱۸</sup>، ۲۰۱۲).

برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان با نشان دادن پایان نیافتگی علم و با ایجاد روحیه کنذوکاو و تحقیق در تمام زمینه‌های معرفتی علوم انسانی، آن را احیا می‌کند. این برنامه کودکان را وادار به تحقیق کند و از کودکی حل مسئله و تحقیق علمی را به آن‌ها یاد می‌دهد. آن‌ها یاد می‌گیرند که دیدگاه‌های اثبات‌گرایانه در علم چه ضعف‌هایی دارد و اینکه آنچه در علم ارائه می‌شود، ممکن است فرضیه‌ای بیش نباشد و به زودی کنار گذاشته شود و این آغازی برای گفتگوی علم و دین است، اما فلسفه در اینجا به معنایی دیگر است. معنای دیگری از فلسفه به نظام‌ها و اطلاعات فلسفی مورد اکتشاف پیشینیان محدود نمی‌شود. در اینجا کودکان تاریخ فلسفه را یاد نمی‌گیرند، بلکه نحوه فیلسوفانه فکر کردن یا نحوه تفکر فیلسوفانه را یاد می‌گیرند. در جهان پیچیده امروز، افراد برای برخورد منطقی با چالش‌ها، به یادگیری مهارت‌های تفکر نیازمندند. از سوی دیگر فلسفه برای کودکان به عنوان یکی از ابزارهای اصلی پرورش مهارت‌های تفکر شناخته شده است. با آموزش فلسفه به کودکان می‌توان کودکان را در سطح خودشان کنجکاو و پرسشگر و خلاق بار آورد و آنها یاد بگیرند که با دلیل حرف بزنند و با دلیل بپذیرند. در این پژوهش یکی از متغیرهای که انتخاب شده است تا میزان تأثیرگذاری آموزش فلسفه برای کودکان بر روی آن بررسی شود میزان اشتیاق به مدرسه است. اشتیاق تمایل دانش‌آموزان به مشارکت در فعالیت‌های روزانه مدرسه از قبیل شرکت در کلاس‌ها، انجام تکالیف کلاسی و دنبال کردن دستورات معلم در کلاس تعریف کرده است(بشیرپور و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین با تقویت اشتیاق به مدرسه می‌توان مانع تضعیف رابطه

12. Li & Lerner

13. Wang & Degol

14. Peck

15. Jimerson

16. Appleton

17. Fredericks

18. Carter

دانش‌آموزان با مدرسه و نهادهای آموزشی باشد. مؤلفه دیگری که در آموزش و پرورش اهمیت زیادی دارد و در پژوهش حاضر درصددیم تا میزان تأثیر گذاری آموزش فلسفه برای کودکان را بر آن بررسی کنیم، خلاقیت است. خلاقیت از جمله متغیرهایی است که در فرایند یادگیری و تعلیم و تربیت بسیار تأثیرگذار می‌باشد. از آن جا که از اهداف مهم آموزش و پرورش، پرورش استعداد های خلاق است، توجه به این توانایی دانش‌آموز و تأثیر آن بر فرایند یادگیری و متغیرهای میانجی آن ضروری به نظر می‌رسد. از دیدگاه برخی از محققان از جمله جمیسون<sup>۱۹</sup> (۱۹۹۳)؛ بارون و هرینتون<sup>۲۰</sup> (۱۹۸۱)، خلاقیت سازه‌ای است که با مولفه‌های هیجانی و شناختی در هم آمیخته است (سروری‌واستا و همکاران<sup>۲۱</sup>، ۲۰۱۰؛ به نقل از کاظمی، ۱۳۹۰). خلاقیت سازه‌ای است که اهمیت زیادی در روانشناسی تفاوت‌های فردی دارد و نسبت به حوزه‌های مشابهی نظیر هوش کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. کمبود مطالعات احتمالاً به مشکلاتی در تعریف و اندازه‌گیری خلاقیت مربوط می‌شود (بتی<sup>۲۲</sup> و فورنهام، ۲۰۰۶). در نظام تعلیم و تربیت دو هدف اصلی که در آموزش و پرورش مدنظر است، آموزش به یادگیری و پرورش به رشد همه جانبه و شکوفایی استعداد های دانش‌آموزان مربوط می‌شود. هراندازه که دانش‌آموزان محیط مدرسه و کلاس را مثبت و رضایت بخش تر ارزیابی کنند، به همان اندازه مسیر تربیت آنان، هموارتر خواهد بود. با توجه به اینکه خلاقیت دانش‌آموزان، با کیفیت عملکرد آن‌ها در مدرسه در ارتباط است، تأمین شرایط خلاقیت دانش‌آموزان بخصوص در دوران ابتدایی بسیار ضروری است. خلاقیت دانش‌آموزان، از مهمترین مواردی است که مسئولان مدارس باید به آن توجه کافی داشته باشند؛ زیرا فقدان خلاقیت نه تنها می‌تواند در سرنوشت علمی دانش‌آموزان تأثیر داشته باشد، بلکه می‌تواند به سلامت روانی دانش‌آموزان آسیب رسانده و آن‌ها را با ناکامی های مختلفی در دوران تحصیل و یا پس از آن در زندگی شخصی و حرفه ای مواجه کند. از طرفی به علت اهمیت گروه سنی دانش‌آموزان ابتدایی در اشتیاق جهت حضور در مدرسه، ایجاد حس خودباوری و بالا بردن اعتماد به نفس در کودک، بروز استعداد های پنهان و شکوفایی آن درک و یادگیری بهتر آموخته‌ها، قدرت مقابله با مشکلات، قدرت نقاد و پرورش خلاقیت، بروز پرسش‌های پنهان کودک، عادت به تفکر فردی و گروهی، تقویت روحیه همکاری، ایجاد رقابت سالم و دوستانه، ایجاد روحیه خودتصحیح‌گری در کودکان این گروه انتخاب شده‌اند. بنابراین با توجه به ادبیات بیان شده هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر خلاقیت و اشتیاق به مدرسه در دانش‌آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت می‌باشد.

## روش کار

با توجه به ماهیت پژوهش حاضر می‌توان بیان نمود که بر اساس هدف، کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی - پیمایشی می‌باشد و شیوه انجام آن نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل است. در این پژوهش ابتدا با استفاده از پرسشنامه میزان اشتیاق به مدرسه و خلاقیت در بین هر دو گروه دانش‌آموزان سنجیده شد و سپس بعد از آموزش فلسفه به گروه آزمایش دوباره این مولفه‌ها در بین هر دو گروه سنجیده و نتایج با هم مقایسه شدند. اعضای جامعه آماری در این پژوهش کلیه دانش‌آموزان دختر پایه ششم ابتدایی شهر پاکدشت در سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ می‌باشند که تعداد آنها ۶۲۰ نفر گزارش شده است. به منظور انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد. تعداد ۶۰ دانش‌آموز به صورت تصادفی انتخاب و به دو گروه ۳۰ نفری (۳۰ نفر گروه آزمایش و ۳۰ نفر گروه کنترل) تقسیم شدند. پرسشنامه‌های تهیه شده بین دو گروه در دو مرحله قبل و بعد از آموزش توزیع شدند.

این تحقیق با توجه به اهداف آن و طبقه‌بندی تحقیقات از جمله تحقیقات با ماهیت توصیفی - تحلیلی می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل آزمون فرضیه‌ها از آزمون ضریب همبستگی و رگرسیون استفاده شده است. جامعه آماری در این پژوهش کلیه معلمان مدارس ابتدایی منطقه ۱۵ تهران در نظر گرفته شد که تعداد آنها برابر با ۱۵۱۷ نفر گزارش شد. نمونه آماری پژوهش با توجه به جدول مورگان ۳۰۷ برآورد شده است که این تعداد نمونه به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه‌ها به شرح زیر می‌باشد. به منظور جمع‌آوری اطلاعات، جهت آموزشی فلسفه برای کودکان

19. Jemisson

20. Herinton

21. Srivasta & et al

22. Batey& Furnham

کتاب داستانهای فکری (۲) تالیف فیلیپ کم، ترجمه زهیر باقری (۱۳۹۱) استفاده شد. این دوره آموزشی در ۸ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای تشکیل شد. جهت بررسی خلاقیت از پرسشنامه خلاقیت تورنس (۱۹۹۲) استفاده شد. پرسشنامه شامل ۶۰ سوال است و هر سوال نیز سه گزینه متفاوت الف، ب و ج (کیفی) با ارزش تبدیل به کمیت عددی ۰، ۱ و ۲ را دارند. جهت سنجش اشتیاق به مدرسه از پرسشنامه وانگ و همکاران (۲۰۱۱) استفاده شد. این پرسشنامه شامل ۲۳ سوال می‌باشد. جهت تحلیل آماری داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها، از آزمون تحلیل کواریانس با استفاده از SPSS نسخه ۲۴ استفاده شد.

### یافته‌ها و بررسی فرضیات تحقیق

**فرضیه اصلی:** دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان بر خلاقیت و اشتیاق به مدرسه در دانش‌آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت مؤثر است.

همانطور که قبلاً گفته شد برای آزمون فرضیه تحقیق از تحلیل کواریانس چند متغیره استفاده می‌شود که نتایج به شرح

زیر است:

جدول (۴-۷): آزمونهای چند متغیره تحلیل کواریانس

آزمونها	مقدار	F	درجه آزادی فرضیه	درجه آزادی خطا	سطح معناداری
اثر پیلایی	۰/۵۵۹	۲۴/۰۳۷	۳	۲۷	۰/۰۰۰
لامبدای ویلکز	۰/۴۴۱	۲۴/۰۳۷	۳	۲۷	۰/۰۰۰
اثر هاتلینگ	۱/۲۶۵	۲۴/۰۳۷	۳	۲۷	۰/۰۰۰
بزرگترین ریشه روی	۱/۲۶۵	۲۴/۰۳۷	۳	۲۷	۰/۰۰۰

در جدول (۴-۷)، چهار آزمون چند متغیره تحلیل کواریانس "اثر پیلایی"، "لامبدای ویلکز"، "اثر هاتلینگ" و "بزرگترین ریشه روی" محاسبه شده‌اند. همانطور که مشاهده می‌شود، سطح معناداری هر چهار آزمون (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۱ می‌باشد، که نشان دهنده تفاوت حداقل بین یک متغیر وابسته (خلاقیت و اشتیاق به مدرسه) گروه‌های آزمایش و کنترل می‌باشد. به عبارتی دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان حداقل بر یکی از متغیرهای وابسته تاثیر مثبت دارد. لذا با ۹۹ درصد اطمینان فرضیه تحقیقی تایید می‌شود.

**فرضیه فرعی اول:** دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان بر خلاقیت در دانش‌آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر

پاکدشت مؤثر است.

جدول (۴-۸): نتایج آزمون تحلیل کواریانس تک متغیره خلاقیت و مولفه‌های خلاقیت در دانش‌آموزان

متغیر و مولفه‌ها	منابع تغییر	مجموع مجذورات بین گروهی	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور ایتمی سهمی
خلاقیت	گروه	۲۰۸۶۱/۰۱۶	۱	۲۰۸۶۱/۰۱۶	۶۵/۵۲۷	۰/۰۰۰	۰/۶۹۷
	خطا	۹۰۷۳/۱۶۷	۲۹	۳۱۲/۸۶			
سیالی	گروه	۲۹۸۳/۶۸۳	۱	۲۹۸۳/۶۸۳	۵۲/۹۱۰	۰/۰۰۰	۰/۶۵۰
	خطا	۱۶۰۷/۱۶۷	۲۹	۵۵/۴۲			
بسط	گروه	۲۲۶/۲۷۲	۱	۲۲۶/۲۷۲	۲۵/۰۸۶	۰/۰۰۰	۰/۴۶۸
	خطا	۲۵۷/۰۶۱	۲۹	۸/۸۶			
ابتکار	گروه	۱۲۲۲/۷۵۲	۱	۱۲۲۲/۷۵۲	۴۸/۹۲۹	۰/۰۰۰	۰/۶۳۲

			۲۴/۵۶	۲۹	۷۱۲/۲۳۲	خطا	
۰/۶۵۰	۰/۰۰۰	۵۲/۹۱۰	۱۴۶۲/۵۲۸	۱	۱۴۶۲/۵۲۸	گروه	انعطاف-
			۴۸/۷۰	۲۹	۱۴۱۲/۴۵۵	خطا	پذیری

نتایج جدول (۴-۸) نشان می دهد تفاوت معناداری بین دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس آزمون در خلاقیت و مولفه های آن در دانش آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت وجود دارد ( $P < 0/01$ ). به طور کلی بر اساس این یافته ها می توان گفت دوره های آموزشی فلسفه برای کودکان بر خلاقیت دانش آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت اثربخشی معناداری دارد. لذا با ۹۹ درصد اطمینان فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار می گیرد. از طرف دیگر با توجه به مجذور ایتهای سهمی، می توان گفت دوره های آموزشی فلسفه برای کودکان ۶۹/۷ درصد از واریانس خلاقیت دانش آموزان را تبیین می کند.

**فرضیه فرعی دوم:** دوره های آموزشی فلسفه برای کودکان بر اشتیاق به مدرسه در دانش آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت مؤثر است.

**جدول (۴-۹): نتایج آزمون تحلیل کوواریانس تک متغیره خلاقیت و مولفه های خلاقیت در دانش آموزان**

متغیر و مولفه ها	منابع تغییر	مجموع مجذورات بین گروهی	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	مجذور ایتهای سهمی
اشتیاق به مدرسه	گروه	۹۱۹/۴۸۶	۱	۹۱۹/۴۸۶	۶/۶۶۲	۰/۰۰۳	۰/۱۸۹
	خطا	۲۹۳۳/۳۶۴	۲۹	۱۰۱/۱۵			
اشتیاق رفتاری	گروه	۳۷/۰۳۹	۱	۳۷/۰۳۹	۱/۵۳۵	۰/۲۲۴	۰/۰۵۷
	خطا	۶۸۷/۶۹۴	۲۹	۲۳/۷۱			
اشتیاق هیجانی	گروه	۲۱۰/۰۰۳	۱	۲۱۰/۰۰۳	۳/۹۳۴	۰/۰۲۵	۰/۱۲۱
	خطا	۱۵۲۱/۳۹۷	۲۹	۵۲/۴۶			
اشتیاق شناختی	گروه	۹۰/۸۱۹	۱	۹۰/۸۱۹	۳/۴۸۲	۰/۰۳۷	۰/۱۰۹
	خطا	۷۴۳/۳۶۴	۲۹	۲۵/۶۳			

نتایج جدول (۴-۹) نشان می دهد تفاوت معناداری بین دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس آزمون در اشتیاق به مدرسه و مولفه های آن در دانش آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت وجود دارد ( $P < 0/01$  و  $P < 0/05$ ). به طور کلی بر اساس این یافته ها می توان گفت دوره های آموزشی فلسفه برای کودکان بر اشتیاق به مدرسه در دانش آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت اثربخشی معناداری دارد. لذا با ۹۹ و ۹۵ درصد اطمینان فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار می گیرد. همچنین تفاوت معناداری بین دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس آزمون در مولفه اشتیاق رفتاری در دانش آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت وجود ندارد ( $P > 0/01$  و  $P > 0/05$ ) و دوره های آموزشی فلسفه برای کودکان بر اشتیاق رفتاری در دانش آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت اثربخشی معناداری ندارد. از طرف دیگر با توجه به مجذور ایتهای سهمی، می توان گفت دوره های آموزشی فلسفه برای کودکان تنها ۱۸/۹ درصد از واریانس اشتیاق به مدرسه در دانش آموزان را تبیین می کند.

## بحث و نتیجه گیری

نتایج حاصل از فرضیه اصلی نشان داد دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان حداقل بر یکی از متغیرهای وابسته تاثیر مثبت دارد. لذا با ۹۹ درصد اطمینان فرضیه تحقیقی تایید می‌شود. عسگری و همکاران (۱۳۹۴)، پژوهشی با عنوان تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش آموزان دختر و پسر شوم راهنمایی منطقه سامن انجام دادند. نتایج پژوهش آنان نشان داد که تعامل آموزش فلسفه برای کودکان و جنسیت بر تفکر منطقی دانش آموزان تاثیر معنی‌دار داشته است. به‌علاوه آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش آموزان دختر و پسر نیز به‌طور جداگانه تاثیر معنی‌دار داشت و این تأثیرها در سطح آلفا کمتر از ۰/۰۱ معنی‌دار بود. جعفری و همکاران (۱۳۹۴)، پژوهشی با عنوان بررسی تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش دبستانی انجام دادند. نتایج نشان داد که آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش بعد شناختی (کنجکاوی، پرسشگری، استدلال کردن، تفکر انتقادی، خلاقیت، علاقه به آزمایش و تجربه) و بعد عاطفی (علاقه به نظم و ترتیب، اشتیاق، مشارکت جویی، استقلال رای، اعتماد به نفس، ابراز وجود) روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش دبستانی تاثیر دارد و به طور کلی اجرای این برنامه بر پرورش روحیه پژوهشگری این کودکان تاثیرگذار بوده است که بابتایج پژوهش فوق همسو می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان گفت، اگر در کلاس درس فرصت تفکر و پرسشگری پیش آید و کودک و معلم برای یکدیگر تهدید به حساب نیایند، این امر می‌تواند پیوندهای عصبی مغز کودک را افزایش دهد. به عبارت دیگر، ذهن با تعاملات بیشتر، پیوندهای عصبی بیشتری می‌سازد و از این رو مغز دارای ارتباطات پیشرفته‌تری می‌شود. این مسئله به متولیان امر تعلیم و تربیت کمک می‌کند و باعث می‌شود کودک اشتیاق بیشتری به محیط مدرسه داشته باشد و همچنین خلاقیت در او تقویت پیدا کند.

از نتایج دیگر پژوهش حاضر این بود که تفاوت معناداری بین دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس از آزمون در خلاقیت و مولفه‌های آن در دانش‌آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت وجود دارد ( $P < 0/01$ ). به طور کلی بر اساس این یافته‌ها می‌توان گفت دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان بر خلاقیت دانش‌آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت اثربخشی معناداری دارد. از طرف دیگر با توجه به مجذور ایتای سهمی، می‌توان گفت دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان ۶۹/۷ درصد از واریانس خلاقیت دانش‌آموزان را تبیین می‌کند. نتایج حاصل از فرضیه فوق با نتایج پژوهش مهدی زاده و همکاران (۱۳۹۷)، اکرمی و همکاران (۱۳۹۴)، سیفی گندمانی و همکارانش (۱۳۹۰) و ورلی (۲۰۱۶) همسو می‌باشد. مهدی زاده و همکاران (۱۳۹۷) در نتایج حاصل از پژوهشی مبنی بر آنکه آموزش فلسفه برای کودکان بر پرورش خلاقیت دانش‌آموزان تاثیر دارد، نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان بر پرورش خلاقیت دانش‌آموزان تاثیر دارد. اکرمی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان با روش حلقه کندوکاو در بهبود پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت دختران و پسران نابینا موثر است. در نتیجه آموزش فلسفه به کودکان در تقویت پرسش‌گری، تفکر انتقادی و خلاقیت در کودکان نابینا نقش مهمی دارد. سیفی گندمانی و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهش خود نتیجه گرفتند آموزش فلسفه به کودکان می‌تواند در بهبود مهارت‌های شناختی و اجتماعی دانش‌آموزان موثر واقع شود. هدف از برنامه آموزش فلسفه به کودکان این است که کودکان انسان‌هایی متفکرتر، انعطاف‌پذیرتر، باملاحظه‌تر و منطقی‌تر شوند. همچنین ورلی (۲۰۱۶) در پژوهش خود نشان داد که برنامه آموزش و فلسفه برای کودکان می‌تواند در جهت رشد و بهبود توانایی استدلال، پرورش خلاقیت، پرورش تفکر انتقادی، پرورش درک اخلاقی و ارزش‌های هنری، پرورش شهروندی و رشد میان‌فردی فردی، پرورش مفهوم‌یابی در تجربه مؤثر است. همچنین نتایج نشان داد تفاوت معناداری بین دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس از آزمون در اشتیاق به مدرسه و مولفه‌های آن در دانش‌آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت وجود دارد. از طرفی تفاوت معناداری بین دو گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس از آزمون در مولفه اشتیاق رفتاری در دانش‌آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت وجود ندارد و دوره‌های آموزشی فلسفه برای کودکان بر اشتیاق رفتاری در دانش‌آموزان پایه ششم مقطع ابتدایی شهر پاکدشت اثربخشی معناداری ندارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت، در واقع محیط آموزشی باعث می‌شود یادگیرنده به سمت اهداف ارزشمند آموزشی حرکت کند و در فعالیت‌های تحصیلی مشارکت بیشتری داشته باشد (لی و لونر، ۲۰۱۱) و از خلاقیت و عملکرد بالایی برخوردار باشد. اشتیاق و موفقیت تحصیلی به طور معمول یک پیوستار را تشکیل می‌دهند. دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی بالا معمولاً اشتیاق بالاتری از خود نشان می‌دهد که این امر می‌تواند با فلسفی کردن دانش‌آموزان به تحقق برسد و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان در آینده را تضمین کند. اشتیاق با

یادگیری و وظایف مدرسه‌ای دانش‌آموزان سروکار دارد و رفتارهایی همچون تلاش، سخت‌کوشی، تمرکز، توجه، پرسشگری و شرکت در بحث کلاسی را شامل می‌شود که این موضوع می‌تواند به دانش‌آموزان یاری نماید از بروز خستگی در تحصیل و مدرسه جلوگیری به عمل آورند. اشتیاق موجب برقراری روابط مثبت با همسالان، مقبولیت بین همسالان، خودکارآمدی در حل مسأله و تحصیل می‌شود که این امر پیامدهای مثبت روانی و اجتماعی را در پی دارد و بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز نیز اثرگذار خواهد بود. بنابراین با آموزش فلسفه به دانش‌آموزان می‌توان اشتیاق دانش‌آموز را از طریق پرسشگری و مشارکت قرار دادن دانش‌آموز بهبود بخشید. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش کمالی مطلق و نوشادی (۱۳۹۶)، جعفری و همکاران (۱۳۹۴)، اکرمی و همکارانش (۱۳۹۴)، سیفی گندمانی و همکارانش (۱۳۹۰)، یزل (۲۰۱۳)، کیدی و کریت (۲۰۱۳) همسو می‌باشد. کمالی مطلق و نوشادی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش‌آموزان دوره ابتدایی نشان داد آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش‌آموزان تاثیر مثبت و معناداری داشت. همچنین پس از آموزش فلسفه برای کودکان، سطح پرسشگری گروه آزمایش بر اساس حیطة شناختی بلوم از "سطح دانش" به "سطح تجزیه و تحلیل" ارتقاء یافت. یزل (۲۰۱۳)، در پژوهشی خود با عنوان بهبود خواندن و درک مطلب از طریق آموزش فلسفه به کودکان به این نتیجه دست یافتند که شرکت کردن در برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان به روش اجتماع پژوهشی به علت اینکه دانش‌آموزان را در فرایند برنامه فعال می‌کند و آن‌ها را وادار به صحبت کردن و استفاده از نظریات دیگران و همچنین گوش دادن به نظرات آنان می‌کند در نتیجه باعث بهبود توانایی خواندن و درک مطلب دانش‌آموزان در دوران سال‌های اول تحصیلی و حتی سال‌های بعد می‌شود. همچنین کیدی و کریت (۲۰۱۳) در پژوهش خود با عنوان آموزش فلسفه به کودکان، در صحبت کردن، فکر کردن و همکاری کردن با یکدیگر به این نتیجه رسیدند که آموزش فلسفه به کودکان در یک جمع پژوهشی به علت ارتباط نزدیک کودکان با همدیگر، صحبت کردن و اظهارنظر در بحث‌های گروهی، احترام به عقاید و نظرات اطرافیان، استفاده از دلایل و نظرات هم‌گروهی‌ها، تفکر گروهی برای رسیدن به یک هدف، باعث تقویت صحبت کردن، فکر کردن و یادگیری با هم دیگر دانش‌آموزان می‌شود، که این خود بعد اشتیاق هیجانی دانش‌آموزان را مشخص می‌کند. سیفی گندمانی و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان تاثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر عزت نفس و توانایی حل مسأله در دانش‌آموزان دختر سال اول راهنمایی شهرستان بروجن نشان داد برنامه آموزش فلسفه به کودکان به طور معناداری عزت نفس گروه آزمایش را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مسأله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است. پژوهشگران نتیجه گرفتند این برنامه می‌تواند در بهبود اشتیاق شناختی در دانش‌آموزان موثر واقع شود هدف از برنامه آموزش فلسفه به کودکان این است که کودکان تبدیل به انسان‌هایی متفکر شوند. همانگونه که سازندگان آن معتقدند هدف این برنامه این است کودکان، انسان‌هایی متفکرتر، انعطاف پذیرتر، باملاحظه‌تر و منطقی‌تر شوند که این از عوامل اشتیاق شناختی در دانش‌آموزان است.

## منابع و مراجع

- [۱] فرمehینی فراهانی، محسن. (۱۳۸۷). تبیین اهداف آموزش فلسفه به کودکان در کشورهای مختلف. فصل‌نامه حکمت و فلسفه. سال ۴. شماره ۳۶.
- [۲] بشرپور، سجاد؛ عیسی زادگان، علی؛ زاهد، عادل و احمدیان؛ لیلا (۱۳۹۲). مقایسه خودپنداره‌ی تحصیلی و اشتیاق به مدرسه در دانش‌آموزان مبتلا به ناتوانی. مجله مطالعات آموزش و یادگیری، ۵ (۲)، ۴۴-۴۷.
- [۳] جعفری، زهره؛ صمدی، پروین؛ قائدی، یحیی (۱۳۹۴). تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش دبستانی، دانش و پژوهش در علوم تربیتی-برنامه‌ریزی درسی، دوره ۱۲، شماره ۱۷، ۴۹-۴۱.
- [۴] حاتمی، حمیدرضا؛ کریمی، یوسف؛ نوری، زهرا (۱۳۸۹). بررسی تاثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر مقطع اول راهنمایی مدرسه شهدای آزاد تهران در سال تحصیلی ۸۸-۸۹، تفکر کودک، ۱ (۲)، ۲۲-۳.
- [۵] رستمی، کاوه؛ رحیمی، ابراهیم؛ رستمی، ویدا؛ و هاشمی، سپیده. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه فلسفه برای کودکان بر خلاقیت کودکان. تفکر و کودک، ۳، ۲، ۴۹-۶۵.
- [۶] رشتچی، مزگان؛ کیوانفر، ارشیا؛ (۱۳۸۸). مبانی نظری اجتماع کندوکاو به عنوان روش آموزش فلسفه برای کودکان، فرهنگ، شماره ۶۹، صص ۵۸-۳۹.
- [۷] سیفی گندمانی، محمدیاسین؛ شقایقی، فرهاد؛ کلانتری میبیدی، سارا (۱۳۹۰). اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش‌آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آنها، فصلنامه روانشناسی کاربردی، ۵ (۲)، ۸۳-۶۶.
- [۸] صفایی مقدم، مسعود؛ مرعشی، سیدمنصور؛ پاک سرشت، محمدجعفر؛ باقری، خسرو؛ سپاسی، حسین (۱۳۸۵). بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۳ (۲)، ۵۴-۳۱.
- [۹] عقیقی، آرش؛ عباسی، مسلم؛ پیرانی، ذبیح؛ رضایی فرد، اکبر (۱۳۹۴). نقش اشتیاق تحصیلی در پیش بینی رفتارهای پرخطر دانش‌آموزان، اولین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم تربیتی، شیراز، موسسه عالی علوم و فناوری حکیم عرفی شیراز.
- [۱۰] قدم‌پور، عزت‌اله؛ خلیلی، گشنیگانی، زهرا؛ منصوری، لیلا. (۱۳۹۷). رابطه معنای زندگی و اشتیاق تحصیلی با بهزیستی تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول شهر اهواز، رویش روان‌شناسی- علمی ترویجی، سال ۷، شماره ۷، ۹۲-۷۹.
- [۱۱] کمالی مطلق، طاهره؛ نوشادی، ناصر (۱۳۹۶). تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر سطح پرسشگری دانش‌آموزان دوره ابتدایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۸، شماره ۱، ۱۳-۱.
- [۱۲] کاظمی، حمیده (۱۳۹۰). بررسی رابطه خودکارآمدی با خلاقیت شناختی و خلاقیت هیجانی در دانش‌آموزان. اولین همایش ملی یافته‌های علوم شناختی در تعلیم و تربیت، تهران.
- [۱۳] ماهرزاده، طیبه، رمضان‌پور، شیوا. (۱۳۹۰). تأثیر روش اجتماع پژوهشی برنامه فلسفه برای کودکان بر پرورش مهارت‌های شهروندی. نامه اندیشه‌های نوین تربیتی، ۷، ۳، ۳۱-۶۳.
- [۱۴] ناجی، سعید. (۱۳۸۹). فلسفه برای کودکان و تحول در نظام آموزش و پرورش، اطلاعات حکمت و معرفت.
- [۱۵] نادری، عزت‌الله؛ تجلی‌نیا، امیر؛ شریعتمداری، علی؛ سیف‌نراقی، مریم. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه منطقه. تفکر و کودک، ۳، ۱، ۹۱-۱.
- [16] Appleton, J. J., Christenson, S. L., & Furlong, M. J. (2008). Student engagement with school: critical conceptual and methodological issues of the construct. *Psychology in the Schools*, 45, 369-386.
- [17] Batey, M., & Furnham, A. (2006). Creativity, intelligence, and personality: A critical review of the scattered literature. *Genetic, Social and General Psychology Monographs*, 132, 455-929.
- [18] Bleasby, J. (2011). Overcoming relativism And Absolutism: Dewey ideals of truth and meaning in philosophy for children. *Educational Philosophy and Theory*, Vol. 43, No. 5, 2011.

- [19] Carter, C. P., Reschly, A. L., Lovelace, M. D., Appleton, J. J., & Thompson, D. (2012). Measuring student engagement among elementary student: pilot of the student engagement instrument: elementary version. *School Psychology Quarterly*, 27, 61-73.
- [20] D'Olimpio, L., & Teschers, Ch. (2016). Philosophy for Children Meets the Art of Living: A Holistic Approach to an Education for Life. *Philosophical Inquiry in Education*, 23, 2, 114-124.
- [21] Fredericks, J. A., Blumenfeld, P. C., & Paris, A. H. (2004). School engagement: Potential of the concept, state of the evidence. *Review of Educational Research*, 74, 59 – 109.
- [22] Fredericks, J. A., Blumenfeld, P. C., & Paris, A. H. (2004). School engagement: Potential of the concept, state of the evidence. *Review of Educational Research*, 74, 59 – 109.
- [23] Fisher, R. (2005). *Teaching Children to Think* (2th). London. Nelson Thornes.
- [24] Finn, J. D. (2009). Withdrawing from school. *Review of Educational Research*, 59(2), 117-142.
- [25] Haynes, J. (2012). *Children as philosophers*. London: Routledge Falmer.
- [26] Jimerson, S., Campos, E., & Greif, J. (2003). Toward an understanding of definitions and measures of school engagement and related terms. *The California School Psychologist*, 8, 7-27.
- [27] Li, Y., & Lerner, R. M. (2011). Trajectories of school engagement during adolescence: implications for grades, depression, delinquency, and substance use. *Developmental Psychology*, 47, 233-247. <http://dx.doi.org/10.1037/a0013153>
- [28] Lee, J., & Shute, V. J. (2010). Personal and social- contextual factor in K-12 academic performance: An integrative perspective on student learning. *Educational psychologist*, 45, 185-202.
- [29] Saklofske, D., Austin, E. J., Mastoras, S. M., & Beaton, S. E. (2012). Relationship of personality, Affect, emotional intelligence and coping with student stress and academic success: different patterns of association for stress and success. *learning and individual difference*, 22, 251-257.
- [30] Seligman, M. E. P (2000). *Positive Psychology: An introduction*. *American Psychology*, 55, 5-14.
- [31] Wang, M. T., & Peck, S. C. (2013). Adolescent educational success and mental health vary across school engagement profiles. *Developmental Psychology*, 49, 1266-1276.
- [32] Wang, M. T., & Degol, J. (2014). Staying engaged: knowledge and research needs in student engagement. *Child Development Perspectives*, 8, 137-143.
- [33] Worley, P. (2016). Philosophy and children. *The Philosophers' Magazine*, 72, 119-120.
- [34] Zyngier, D. (2008). Conceptualizing student engagement: Doing education notdoing time. *Teaching and Teacher Education*, 24, 1765-1776.